

الف - معنی ابیات:

- ۱- از حضرت علی (ع) باگی در عمل را بیاموز و او را از هر گونه حیل و دنیگری پاک بدان
- ۲- انقلاب اسلامی قدرت رژیم شاهنشاهی را از بین برد و حکومت پهلوی را نابود کرد
- ۳- من نمی توانم آنچنان که شایسته تو هست تو را ستایش کنم و نمی توانم از نعمت بیست گزنی که من
- ۴- ای برادرارزنده و به وجود آورنده آسمان و ای نوازش کننده دل های غمگین

ب- معنی واژه ها

- ۱- گریبان، بقیه
- ۲- جامه درویشان
- ۳- کم عقل، نادان
- ۴- غذایی که بین صبح تا ظهر خورده می شود
- ۵- حسن: خاوردن
- ۶- بسته
- ۷- فریادش دی
- ۸- نخست وزیر
- ۹- هو مخمذی
- ۱۰- بلند
- ۱۱- نام سرزنی است
- ۱۲- پرزده
- ۱۳- جنب
- ۱۴- نظریه دینی
- ۱۵- گره، دسته
- ۱۶- نیا هگاه

ج- ۱- روح الارواح از سه معانی است و موضوع آن در سر در اسامی مختلف خداوند

- ۲- در ری به خانه خورشید - از این ستاره تا آن ستاره
- ۳- شاهنامه فردوسی - بوستان سعدی
- ۴- قرآن نهم - به علت محل تولد او و تقربت جام و به علت ارادتی که به استاد خود شیخ الحدیث امام دارقطنی
- ۵- هفت او زین به تقلید از قصه نظامی و بهارستان به تقلید از گلستان سعدی
- ۶- دفتر و در قرآن هفتم سروده شده است
- ۷- حسین مکتوبی (سرود درد و سرود سپیده)
- ۸- کاذب (کذب - تکذیب) حیران (حیرت - حیرت) نبی (ابنیا - نبوت) مأمور (امر - امر)
- ۹- موضع (وضع - مواضع) معطر (عطر - عطار)

- ۱۰- واژه های بیلبلی: ۱- صفات اشاره ۲- صفات بهم ۳- صفات پرسشی ۴- صفات تعجبی ۵- صفات شماره ای
- ۱۱- واژه های بسین: ۱- علامت جمع ۲- بی نکره ۳- مضاف الیه ۴- صفت بیانی ۵- صفت شماره ای
- ۱۲- (این صفت اشاره) امیدبخش (صفت بیانی) سه (صفت شماره ای اصلی) اساسی (صفت بیانی) جمله (صفت اشاره)
- ۱۳- اصلی (صفت بیانی) قیام (مضاف الیه) خود (مضاف الیه) هر (صفت بهم) می در نظرش (بی نکره)
- ۱۴- جدید (صفت بیانی)

ز۔ ب: تختین (صفت تبارکی ترکیبی) پیدائش (مصناف الہی) ادبیات (مصناف الہی)

هر (صفت مبہم) هر (ورہ ای) هر (صفت مبہم) ی (ورہ ای) (ی نکرہ) - فکر (مصناف الہی)

فرہنگ (مصناف الہی) همان (صفت اشارہ) بہترین (صفت عالی) آن (صفت اشارہ)

ح - ۱ - ا - تَبِیہ - خُباس - تَشْکِیْفِی - تَلْجِیج - تَدْرَار

۲ - (ت) ← مفعول

۳ - مصناف الہی - مبہم

۴ - مصارف اخباری

۳ - حرف ربط

ط - ۱ - غرِخِذَا - ۲ - تَبِیج (مصناف الہی) ← تَبِیج رَاہِنَاں کَرْدَن

مصناف الہی قد اضافہ

۳ - صفت مفعولی (بیم) ← ریدہ و صفت فاعلی ← بیئدہ

کما ترون نفس (مستوری)
۱- بخورد (مفعول) و مسد را مشخص کنید

- ۱- حلق (فعل) - سینه روی تو (مفعول)
- ۲- ما بخورد - جسم جهان (مفعول)
- ۳- تو بخورد (مفعول) (مفعول) (مفعول) - تو بخورد
- ۴- تو بخورد (مفعول) - سینه زنده (مفعول) - کم آواز (مفعول) - بهتر (مفعول)
- ۶- عذاب گوئی (فعل) این بخورد (مفعول) است به وجود دارد

۲- نفس (مستوری) در جهان مشخص شده است

- ۸- نورنگار (فعل) - دل نبزد (فعل) مرکب است چون معنی کنایه دارد. لفظ به جای (دل) زبیر (دشمن) عطا بکنید به دشمنان
- ۹- به تو بگو (فعل) هوا بخورد (مفعول) - تند عقیدت (مفعول)

- ۱۱- مُلک به سادار - همان بره (مستم)
- ۱۲- نوع و را به را مشخص کنید
- ۱۳- و الی را سدرای به مک افتاد
- ۱۴- و را به مک اضافه
- ۱۵- و را به مفعول
- ۱۶- و را به تبدیل فعل (ما هر چه داریم)

۱۳- نفس غیره های مشخص شده است

- ۱۷- (ات) در کفایت (مفعول) (ات) (در بندت) (مفعول)
- ۱۸- تو را (مستم) (ات) در کفایت (مفعول)

۱- جامع کار بزرگ (گروه‌های اسمی) (هسته و وابسته) - ترکیب وصفی و اضافی

- ۱- تو حوال (هسته) این (وابسته پیشین) (صفت اشاره) (ان جمع) صفت توشه (صفت بیانی)
- ۲- برنامه (هسته) کدام (صفت تشریحی) ها (علامت جمع) - آبروشی (صفت بیانی)
- ۳- کلاس (هسته) هر (صفت شمارشی) (تو) (صفت شمارشی) - هفتم (پیشین) (ترتیبی)
- ۴- کار (هسته) بهترین (صفت عالی) اسامی (صفت بیانی) تو را (صفت بیانی)
- ۵- مکافات (هسته) عمل (صفت بیانی) ۶- هر وقت (هسته) با تو (صفت بیانی)

۲- در صورت برعکس وابسته پیشین به کار رفته است ۲

هر (صفت شمارشی) همه احوال - یک (صفت شمارشی) یک حالت خاص - دیگر (صفت شمارشی)
 ترتیب (صفت عالی) بیشترین (صفت عالی) (معنی) (صفت شمارشی)

۳- هسته گروه‌های اسمی در کدام ترتیب درست پیشین شده است ۲

گروه ۲ - با نشان برده ۴ باری ها با پهلوان
 هسته پیشین هسته پهلوان

۴- ترکیب ها که وصفی و اضافی ۲ به ترتیب

اجمائی - وصفی - اجمائی - وصفی - وصفی - وصفی - اجمائی - وصفی -
 وصفی - اجمائی

۵- واژه‌های پسین را مشخص کنید

- به جوان عشق و یک رنگی و صلح طلبی

مقتضای معنای لغات لغات الم

- (ت) در جملات (مقتضای الم) - یک یا تو را

مقتضای الم

در خترای خوبم معنی واژه‌های درس ۱۰ را از واژه نامه بیخوانند

وصفی دوست من در سن *
 ای هر قدر صفا - ای یاد صبا تو را که مانند هفتاد هفتی به سر من صبا (سر من) باری می فرستم بسین که قدر از ای صبا
 چه راه دوری می فرستم
 صفا است طابری
 من را گاه یار با وفا می می فرستم